

خرج که از کیسه مردم بُود،

پولدار شدن بانک‌ها هم آسان بُود!

دکتر هوشنگ گنجه‌ای

هیأت وزیران در جلسه روز شانزدهم شهریور ماه ۱۳۷۹، آیین‌نامه اجرایی ماده ۹۳ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی را تصویب کرد. در ماده یک آیین‌نامه مزبور آمده است:

به منظور تقویت پایه سرمایه بانک‌ها و افزایش توان حضور بانک‌های ایرانی در دارایی مجاز است به نمایندگی از طرف دولت حداکثر تا پنج هزار میلیارد ریال، اوراق مشارکت ویژه جهت افزایش سهم دولت در سرمایه بانک‌ها... منتشر کند.

ماده ۲- کل اوراق مشارکت ویژه... توسط بانک مرکزی... خریداری و وجه حاصل از آن به حساب خزانه واریز می‌گردد... طبق پیشنهاد بانک یاد شده و تصویب مجمع عمومی بانک‌ها به عنوان افزایش سهم دولت در سرمایه بانک جهت رسیدن به حد کفایت سرمایه هر بانک منظور می‌شود.

ماده ۳- «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است منابع لازم را جهت خرید اوراق مشارکت ویژه از محل سپرده‌های تودیعی بانک‌ها نزد بانک مرکزی تأمین نماید، و...» (۱)

بدین‌سان (بدون این‌که در این مرحله به ماهیت مسأله پرداخته شود)، دولت برپایه تصویب نامه‌ای، بانک مرکزی را مجبور می‌کند که مبلغ پنج هزار میلیارد ریال اوراق مشارکت ویژه را که از سوی وزارت امور اقتصادی و دارایی به نمایندگی از سوی دولت منتشر کرده است، خریداری کند.

در همه کشورهای پیشرفته صنعتی (برخلاف کشورهای جهان سوم یا عقب‌مانده)، بانک‌های

مرکزی از دخالت دولت مستقل بوده و در مقابل قوه مقننه یا مجلس جوابگو هستند. باید پذیرفت که از مهم‌ترین عوامل پیشرفت کشورهای مزبور، سلامت اقتصادی و توان رویارویی آنان با بحران‌های اقتصادی، در استقلال بانک مرکزی از دولت است. در حالی که در بیشتر کشورهای عقب‌افتاده از نظر اقتصادی، نه تنها بانک مرکزی بلکه همه بانک‌ها و یا بخشی از آن‌ها به صورت دولتی اداره می‌شوند. بدین‌سان، یکی از مهم‌ترین

ابزارهای اقتصادی کشور به آلت بدون اراده «دیوان‌سالاری» بدل می‌شود، تا جایی که بانک‌ها مجبور می‌شوند که برپایه قانونی که از طرف دولت پیشنهاد شده، اعتباراتی را در قالب اعتبارات تکلیفی در اختیار متقاضیانی که از پیش تعیین شده‌اند، قرار دهند. در پرداخت این اعتبارات، اصول حاکم بر امور پولی، مالی و بانکی و بررسی سودبخش بودن پروژه‌ها و... نمی‌تواند مورد نظر قرار گیرد، بلکه این اعتبارات در قالب «تکلیف» یعنی «اجبار» می‌بایست در اختیار قرار داده شود.

اما، تصویب‌نامه یاد شده که زیر عنوان «افزایش توان بانک‌های ایرانی در

بانکداری بین‌المللی»، استتار شده است، به بانک مرکزی دستور می‌دهد که: «کل اوراق ویژه منتشر شده، توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، خریداری و وجه حاصل از آن به حساب خزانه واریز... گردد و...»

بدین‌سان، در مرحله نخست بانک مرکزی مجبور می‌شود که با چاپ اسکناس، یعنی افزودن بر نقدینگی به مبلغ پنج هزار میلیارد ریال که بدون تردید دارای پی‌آمدهای تورمی زیادی است،

در هر نقطه ای از ایران و جهان
قبل از چاپ مجله

گزارش

خلاصه ای از آن را بر روی
سایت اختصاصی

WWW.GOZARESH.COM

مشاهده فرمایید

اوراق مزبور را خریداری و وجه آن را به خزانه واریز کند.

در این جا لازم است به این نکته اشاره شود که یکی از مهم ترین «منابع تولید تورم»، اعتبارات تکلیفی است که در قالب تبصره های بودجه به بانک مرکزی و بانک های کشور تحمیل می شود. این اعتبارات بیشتر در قالب اعتبارات مصرفی قرار دارند. (۲) اما، در کشورهای جهان سوم، از جمله ایران، راه اصلی مبارزه با تورم، دستکاری ارقام است. در حالی که مردم با گوشت و پوست خود گرانی را احساس می کنند و از افزایش قیمت ها رنج می برند، ارقام و آمار دولتی، نشان از کاسته شدن «تورم»، دارد.

البته باید توجه داشت که در جهان امروز، به ویژه در میان کشورهای پیشرفته صنعتی، ارقام تورم در حد یک تا دو درصد قرار دارد. در حالی که مسئولان اقتصادی ایران، کاهش نرخ تورم از ۳۰ به ۲۵ درصد را به عنوان پیروزی اقتصادی به حساب می آورند!

دستکاری ارقام و آمار، تنها مربوط به مسأله تورم نیست بلکه در موارد دیگر نیز به همین ترتیب عمل می شود. با دستکاری ارقام و آمار، نسبت ها را بهبود می بخشند و با در نظر گرفتن نرخ های غیر واقعی «ارز»، ارقام تولید ناویژه داخلی، تولید ناویژه ملی و در این فرآیند درآمد سرانه را در حد قابل قبول نشان می دهند. گرچه ممکن است از محور اصلی بحث دور شویم. اما اشاره به این نکته به عنوان نشان دادن «مشتی از خروار»، ضروری است:

شماره ۲۰ نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران که به سه ماهه اول سال ۱۳۷۹ اختصاص دارد، در روزهای اخیر منتشر شده است. در رویه نخست نشریه مزبور، درآمد سرانه ایرانیان (به قیمت های جاری) در سال، برابر با پنج میلیون و پانصد و سی و چهار هزار ریال (پانصد و سی و چهار هزار تومان) برآورد شده است. در همان صفحه، دو نرخ ارز (ریال / دلار) به چشم می خورد که عبارتند از:

- ۱- صادرات نفتی ۱۷۵۲/۵۰ (یکصد و هفتاد و پنج تومان و دو ریال و پنجاه دینار)
 - ۲- گواهی سپرده ۸۱۸۱/۴۰ (هشتصد و هژده تومان و یک ریال و چهل دینار)
- بدین سان، با نرخ دلار «صادرات نفتی»، درآمد سرانه دولتی مردم ایران، برابر است با ۳۱۵۸ دلار، در حالی که درآمد سرانه واقعی یا

«ملی» مردم ایران، به نرخ دلار «گواهی سپرده» عبارت است از: ۶۷۶ دلار.

ارقام زیر تنها برای درک بهتر واقعیت ها و این که هناد (نظام) اقتصاد حاکم بر کشور که نمونه ای از آن، عدم استقلال بانک مرکزی و... است، ارائه می شوند:

تودیمی بانک ها نزد بانک مرکزی تأمین نماید. آیا هیأت دولت نمی داند یا نمی خواهد بداند که سپرده هایی که به آن اشاره شده است، متعلق به بانک ها نیست بلکه مربوط به سپرده گذاران است؟. برپایه قوانین بانکی که کم و بیش در همه جهان یکسان است، بانک ها موظفند که بخشی از



خوانندگان محترم توجه دارند که تصویر فوق با دستکاری یک تصویر قدیمی در مورد مضرات نسبه فروشی و فواید نقدفروشی تهیه شده است

سپرده های سپرده گذاران را نزد بانک مرکزی نگاه دارند. فلسفه وجودی این سپرده ها، افزون بر آنکه نوعی بیمه بخشی از سپرده های مردم نزد بانک ها به شمار می رود، از ابزار بانک مرکزی برای اجرای سیاست های اقتصادی انقباضی و گشایشی است. یعنی برای ایجاد گشایش در امر اقتصاد، بانک مرکزی از میزان سپرده بانک می کاهد و در این فرآیند، امکان اعطای اعتبار از سوی بانک ها را افزایش می دهد. در صورتی که بانک مرکزی سیاست انقباضی را در مورد اقتصاد پیش گیرد، بر میزان سپرده بانک ها می افزاید و در نتیجه امکان اعطای اعتبار از سوی بانک ها را کاهش می دهد. حال با کمال شگفتی می بینیم که در یک دستور رسمی، دولت به بانک مرکزی فرمان می دهد که «منابع لازم را جهت خرید اوراق مشارکت ویژه از محل سپرده های تودیمی بانک ها نزد بانک مرکزی تأمین نماید». یعنی به بانک مرکزی دستور داده می شود که به حساب

ده کشوری که مردم آن از بالاترین درآمد سرانه برخوردارند.

کشور	درآمد سرانه (به دلار آمریکا)
لوکزامبورگ	۴۵۴۲۰
سوئیس	۴۳۰۶۰
ژاپن	۳۸۱۶۰
نروژ	۳۶۱۰۰
دانمارک	۳۴۸۹۰
سنگاپور	۳۲۸۱۰
آلمان	۲۸۲۸۰
اتریش	۲۷۹۲۰
آمریکا	۲۹۰۸۰
ایسلند	۲۶۸۰۰

منبع: بانک جهانی (برای سال ۱۹۹۷ میلادی)
به بحث اصلی بازگردیم: در ماده ۳ آیین نامه مزبور اشاره شده است که «بانک مرکزی جمهوری اسلامی» موظف است منابع لازم را جهت خرید اوراق ویژه از محل سپرده های

سپرده‌های مردم، اوراق مشارکت ویژه خریداری کند. در حالی که بانک مرکزی و حتا بانک‌های سپرده‌گذار نزد بانک مرکزی، صاحب این سپرده‌ها نیستند. صاحب این سپرده‌ها، سپرده‌گذاران هستند که ممکن است دولت نیز در زمره آنان قرار گیرد. چگونه می‌توان با سپرده‌های مردم، اوراق مشارکت خرید؟ چگونه می‌توان به همین راحتی، همه اصول بانک‌داری و قوانین بانکی را پایمال کرد؟ این روش، آدمی را بی‌اختیار به یاد آن شعر معروف می‌اندازد که: «خرج که از کیسه میهمان بود / حاتم طائی شدن آسان بود». دولت می‌خواهد بانک‌ها را پول‌دار کند و از وضع اسفانگیز فعلی که ناشی از مصرف منابع آنها طی دو دهه گذشته در زمینه‌های زبان‌بار بوده، برهاند اما ساده‌ترین راه را که خرج کردن از سپرده‌های مردم، چاپ اسکناس و ایجاد تورم که آن هم نوعی خرج کردن از کیسه مردم است، انتخاب می‌کند! نکته جالب‌تر این جاست که با پول سپرده‌گذاران و بدون اطلاع و رضایت آنان (البته برخلاف همه اصول شرعی و قوانین و عرف بانک‌داری) اوراق مشارکت خریداری می‌شود و آن وقت سود آن برپایه محاسباتی که در متن آیین‌نامه مزبور آمده است، محاسبه شده و «به» عنوان سود اوراق مشارکت به دارندگان اوراق مشارکت، پرداخت می‌گردد. به ظاهر، دارنده اوراق مشارکت، بانک مرکزی یعنی دولت است و سود این اوراق نیز که به حساب سپرده‌گذاران بانک‌ها خریداری شده، نصیب دولت می‌گردد؟! اما، بپردازیم به هدف ظاهری مسأله که در بخش نخست ماده یک به آن اشاره شده است: «تقویت پایه سرمایه بانک‌ها و افزایش توان حضور بانک‌های ایرانی در بانک‌داری بین‌المللی». مجموع رقمی که قرار است به این وسیله به سهم دولت در سرمایه بانک‌ها افزوده شود، یعنی رقم پنج هزار میلیارد ریال، در معیار بین‌المللی، کمابیش برابر است با ۶۱۰ میلیون دلار. در این جا، نرخ برابری ریال به دلار برابر با ۸۲۰۰ ریال، در نظر گرفته شده است. نظری به دارایی بانک‌ها در معیار جهانی، نشان می‌دهد که ارقام یکصد میلیون دلاری، جایی برای خودنمایی ندارند. دارایی بانک‌های بزرگ جهان، مانند یونیون بانک سوییس، دویچه بانک آلمان، کردیت لیونز فرانسه و... هرکدام بیش از هزار میلیارد دلار است. بنابراین افزودن یکصد میلیون دلار (آن هم به ریال) به سرمایه بانک‌های کشور هیچ اثری در

حضور آنان در صحنه‌های جهانی نخواهد داشت. نه تنها ایران، بلکه دیگر کشورهایی هم که دارای نظام بانکداری دولتی هستند، حرفی برای گفتن در صحنه جهانی ندارند. درست است که بانک‌های ایرانی در سال ۱۳۷۷ دارای ۶۱ شعبه در خارج از کشور بوده‌اند، اما بانکداری ایران دارای سهم کوچکی نیز در بانکداری جهانی نیست. داشتن شعبه به معنای حضور در بانکداری جهانی نیست. امروزه بانک‌های بزرگ جهانی مانند دویچه بانک (آلمان) بانک پاری با (فرانسه) و...، گرچه در ایران شعبه ندارند، اما حضوری فعال در کشور ما دارند. شاید دانستن این مسأله برای خیلی از خوانندگان نیز تازه باشد، اما بانک‌های مزبور، در تهران دفتر دارند و به کارهای بانک‌داری، به ویژه در زمینه اعطای وام و اعتبار سرگرمند. البته با اطلاع مقام‌های بانک مرکزی و دیگر سازمان‌های دولتی ذیربط. اما، در هیچ کجا نشانی از آن‌ها نیست و به ظاهر دارای شعبه هم نیستند!

اما، نیت واقعی از تصویب چنین آیین‌نامه‌ای چیست؟ دولت برپایه اصول برنامه سوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی، بر آن است که بخشی از سهام بانک‌ها را به مردم بفروشد. البته در نظر داشته باشیم این بانک‌ها که امروز در هم ادغام شده‌اند و برخی نام‌های پیشین را حفظ کرده و برخی نیز تغییر نام داده‌اند، خصوصی بودند که در اول انقلاب از سوی دولت مصادره شدند.

سال‌هاست که اقتصاد دولتی به سبک «بلوک شرق سابق» در ایران نیز به بن‌بست رسیده است. اما هنوز گروهی که از این هتدات (نظام) اقتصادی سود می‌برند و به عنوان مدیران عامل، اعضای هیأت مدیره، کارکنان ارشد شرکت‌های دولتی، شبه دولتی و وابسته به دولت و با تکیه بر اعتبارات بدون حساب و کتاب بانکی از وجود این گونه بنگاه‌های اقتصادی ورشکسته منتفع هستند، مانع از آن می‌شوند که کشور بتواند خود را از قید و بند این اقتصاد عقب‌افتاده و درمانده، نجات دهد. آنان با برجسب‌هایی مانند لیبرال و اقتصادی لیبرالی که از آن مفهوم بی‌بند و باری و هرج‌ومرج را مستفاد کرده و سعی می‌کنند به مردم نیز آن را تحمیل کنند، در پی حفظ وضع موجود هستند، دست‌آورد این هتدات اقتصادی را بعد از بیش از ۲۰ سال، می‌توان به صورت خلاصه در سمت راست صفحه نخست نماگرهای اقتصادی (بانک مرکزی - شماره ۲۰ - سه ماه نخست سال ۱۳۷۹)، به

چشم دید:

اول - در بخش نیروی انسانی، دو رقم را با هم مقایسه می‌کنیم: جمعیت فعال کشور در سال ۱۳۷۸، برابر با ۱۷/۹ میلیون نفر بوده و از این عده ۱۵/۲ میلیون نفر شاغل بوده‌اند، یعنی از ۱۷/۹ میلیون نفر نیروی کار کشور، تعداد ۲/۷ میلیون نفر بیکار بوده‌اند. بدین سان، برخلاف ارقامی که اعلام می‌شوند، نرخ بیکاری، نسبت به نیروی کار بیش از ۱۵ درصد است. البته به یاد داشته باشیم که در عرف آمارگیری در ایران، بیکار کسی است که به عنوان جوینده کار در یکی از ادارات کار ثبت‌نام کرده باشد. با توجه به این موضوع که می‌دانیم بسیاری از مردم میهن ما از وجود ادارات کار بی‌اطلاعتند و این اداره‌ها در سطح روستاها، دهستان‌ها، بخش‌ها و... وجود ندارند، می‌توان میزان بیکاری واقعی را اندازه گرفت. ضمن این‌که اکثریت قریب به اتفاق زنان ایران، به عنوان خانه‌دار و در نتیجه به عنوان شاغل معرفی می‌شوند و... دوم - درآمد سرانه (جاری) که همان‌گونه که در پیش گفته شد، برابر با ۵۵۳۴۰۰۰ ریال یا به قیمت دلار روز (۸۲۰ تومان)، برابر با ۶۷۵ دلار است. شاید در تمامی جهان، کمابیش ۲۰ کشور باشند که مردم آنها درآمد سرانه‌ای کمتر از مبلغ بالا دارند.

به هر حال قصد اصلی این است که نشان دهیم دولت بدون این‌که پولی پرداخته باشد، از محل سپرده‌های مردم نزد بانک‌ها که بخشی از آن به صورت سپرده نزد بانک مرکزی است و یا توسل به چاپ پول، مبلغ پنج هزار میلیارد ریال به سرمایه خود در قالب سرمایه بانک‌های کشور افزوده و با انتقال سهام بانک‌ها به مردم، این مبلغ را از مردم دریافت می‌کند. البته در این میان هزینه‌هایی بابت چاپ برگه‌های مزبور به خزانه کشور تحمیل می‌شود و سودی هم از این بابت (فرمول آن در آیین‌نامه نوشته شده است)، نصیب می‌گردد. اما، همه مبالغ نجومی را مردم باید در قالب خریداران سهام بانک‌ها بپردازند!

۱- نقل از روزنامه رسمی جمهوری اسلامی - شماره ۱۶۱۸۸ - ۱۳۷۹/۶/۳۰.

۲- تسهیلات تکلیفی بانک‌ها در قالب فعالیت‌های مندرج در جداول پیوست آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳، قانون بودجه سال ۱۳۷۷ - گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۷ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.